



خوب باشد و مهم‌ترین چیز برای من این مسأله است.

در مسیری که تا به امروز طی کرده‌اید چقدر همکارانتان همراه بوده‌اند یا چقدر برای شما سنگ اندازی کرده‌اند؟ آیا در این سال‌ها شاهد زیرآب زنی و مانع تراشی بوده‌اید؟

خیر، اصلا و ابدا اینطور نبوده‌است. خدا را شکر من هیچوقت چنین چیزی را نه در این کار و نه در هیچ کار دیگری تا به حال احساس نکرده‌ام. در «زخم کاری» که آنقدر آدم‌ها حرفه‌ای و درجه یک بودند که هر روزی که سر صحنه حاضر بودم با همه‌ی انرژی و کیفم سر کار می‌رفتم و سکانس‌هایی که می‌گرفتم هر چقدر هم که سخت بود، برای همه‌ی ما لذتبخش بود.

ابتدای ورودتان به کار اینطور بود که در آن سال‌ها خیلی گارد روی شما بود و این حرف در جمع‌های خصوصی سینمایی و رسانه‌ای به شما اطلاق می‌شد که شاید با پول وارد شده‌اید اما شما خیلی تلاش کردید. آیا شده که از شنیدن این حرف‌ها احساس غم یا خستگی کرده باشید یا اینکه برای شما خیلی مهم نبوده‌است؟ چقدر برای اینکه این حرف‌ها کم‌رنگ شود تلاش کردید و چقدر خواست خودتان بود که مسیری را طی کنید که به نقش‌هایی برسید که برای شما چالش برانگیز باشد؟

من فکر می‌کنم مسیری که طی کرده‌ام کاملا مشخص است؛ یعنی خودتان هم می‌گویید حرف و حرف نه فقط برای من که متأسفانه برای خیلی از همکارانم که در این حرفه مشغول فعالیت هستند وجود دارد. شاید هم بتوان گفت خوشبختانه! چرا که می‌گویند وقتی زیاد راجع به تو حرف - حتی حرف منفی -

کدام از بازیگرها فیلمنامه‌ی آسانی نبود و همه به بهترین شکل ممکن آن را اجرا کردند ولی برای من خیلی مهم بود که پایان قصه‌ی کیمیا چه می‌شود و یک پایان درستی داشته باشد و رها نشود. محمدحسین مهدویان از همان ابتدا خیال من را راحت کرده بود که این پایان درست خواهد بود و من پایان قصه‌ی کیمیا در قسمت پانزده را خیلی دوست دارم. شروع و پایان یک نقش خیلی مقوله مهمی است که نویسنده و کارگردان وقتی جای گذاری درستی داشته باشد، بازیگر هم حس سازی بهتری خواهد داشت و با کیمیا این اتفاق برای من افتاد.

در پروسه‌ی انتخاب چطور عمل می‌کنید و در انتخاب نقش چه چیز بیش از همه برای شما مهم است؟

اول از همه قطعا فیلمنامه خیلی مهم است و بعد کارگردان مهم می‌شود. مخصوصا وقتی که با کارگردانی مثل محمدحسین مهدویان کار می‌کنی بد عادت می‌شوی و سخت می‌شود. بنابراین به طور کلی اول فیلمنامه و نقش و بعد کارگردان مهم است اما ممکن است که در یک جاهایی کارگردان اولویت باشد. به موارد زیادی بستگی دارد و در مورد این مسأله یک چیز قطعی نمی‌توانم بگویم، چرا که در هر کاری متفاوت است. ممکن است که برای مثال سریال نمایش خانگی باشد و چهار، پنج قسمت از قصه را آماده داشته باشند که بتوانی بخوانی و آن وقت دیگر اعتماد تو، کارگردان و نویسندگان است. ولی یک موقع یک کار سینمایی است که صفر تا صدش مشخص است و تو فیلمنامه را می‌خوانی که یا دوستش داری یا نداری. به همین دلیل به طور قطعی نمی‌توان گفت که معیار من دقیقا اول فیلمنامه است و یا موارد دیگر؛ یک بسته است و من خیلی دوست دارم در کاری که انجام می‌دهم حالم

یک مسأله‌ی در هر جامعه‌ای، نه فقط در جامعه‌ی ما که در همه جای جهان وجود دارد و یک چیزهایی واقعیت است و باتوجه به چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی که ما داریم تمام فیلمسازان و همه‌ی نویسندگان و فیلمنامه نویسان ما اصولا بر اساس همان چارچوب‌ها می‌نویسند. بعدش که دچار سانسور می‌شود، قطعا هم به کار و هم به بازی بازیگر لطمه می‌خورد و درواقع کار باید خیلی قوی باشد. «زخم کاری» جزو کارهایی بود که از نظر من این قدرت را داشت که حتی با وجود این سانسورهای زیاد هم لطمه نخورد و همچنان در صدر جدول باقی بماند و دوستش داشته باشند. یعنی همه منتظر باشند تا هشت صبح جمعه شود و دوباره آن را ببینند؛ با اینکه می‌دانستند ممکن است دچار سانسور شود. در مورد بخش دوم سوال باید بگویم که من در هیچ مقام و جایگاهی نیستم که بخواهم نظر بدهم که این سانسورها درست است یا خیر اما در کل چون همه‌ی ما یک سری چارچوب‌ها را داریم رعایت می‌کنیم، وقتی که یک دفعه یک چیزی سانسور می‌شود احساس می‌کنیم ممکن است که به بازی بازیگر و یا به کار آن کارگردان و کلیت فیلمنامه ضرباتی را وارد کند؛ فقط این مسأله اذیت کننده است و اگر نه همه‌ی آن‌هایی که دارند کار می‌کنند حتما قوانین را می‌دانند.

آیا نقش شما هم دچار سانسور شد؟
بله، خیلی.

بیشترین سختی و چالشی که با سکانس یا پلانی در «زخم کاری» داشتید مربوط به کدام لحظه بوده و چطور درآمده‌است؟

سریال «زخم کاری» پر از چالش بود یعنی به نظر من هر پلان آن برای هر بازیگری چالش برانگیز بود چرا که فیلمنامه‌اش برای هیچ



سریال «زخم کاری» پر از چالش بود یعنی به نظر من هر پلان آن برای هر بازیگری چالش برانگیز بود چرا که فیلمنامه‌اش برای هیچ کدام از بازیگرها فیلمنامه‌ی آسانی نبود و همه به بهترین شکل ممکن آن را اجرا کردند ولی برای من خیلی مهم بود که پایان قصه‌ی کیمیا چه می‌شود و یک پایان درستی داشته باشد و رها نشود